

لکن در آنچه بیان گردید، غنا و کفایت است.

بررسی و نقد تعینات گذشته به ترتیبی که بیان شد و اشاره به تعیناتی در پیوند با اندیشه اعتبار

1. در پاسخ و نقد تعین اول گفته شده: «ان موارد الآيات المذكورة هي المسائل الغيبية التي اخفي علمها عن العامة، كصفات الباري و افعاله و مسائل القضاء و القدر و خصوصيات القيامة، أو التقاليد و عادات الجاهلية المخالفة للعقل و الوجدان و نحو ذلك، فلا تشمل العقود و المقررات الاجتماعية التي لا محيص عنها في استقرار الحياة ثم لا مجال فيها لتقديم الاقلية على الاكثية. كيف! و الا لزم تعطيل الحكومة أو تقديم المرجوح على الراجح و كلاهما واضح البطلان. ثم لو فرض إطلاق الآيات المذكورة بحيث تشمل المسائل الحقوقية و الاجتماعية أيضا و عدم انصرافها عنها، فنقول: إن الأقلية العالمة العاقلة ليست متميزة منحازة، بل هي متفرقة منتشرة في خلال المجتمع، فإذا انقسم المجتمع الى أكثرية و أقلية في الانتخابات فلا محالة يكون عدد أهل العلم و العقل في طرف الأكثرية أكثر من عددهم في الطرف الآخر، فيكون الرجحان لأراء الأكثرية أيضا»¹.

نقد نقد

به نظر میرسد پاسخ فوق به تعین اول از تعینات گذشته، موفق نیست و مراجعه به قرآن کریم و نگاه به خارج هیچکدام از دو بخش نقد را تایید نمی کند! به عنوان مثال، توجه کنید:

* وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَكُمْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ * (سوره مبارکه أنعام آیه ۱۱۶)

البته بخش اول نقد فوق، نسبت به بسیاری از آیات دال بر تنقیص و مذمت اکثریت - به اعتبار مورد آیات نه به اعتبار حصر - صحیح است؛ لکن نسبت به همه آیات، از جمله آیه مورد اشاره تمام نیست؛ زیرا در این آیه، حاصل رأی اکثر ساکنان زمین انحراف از حق و سبیل الله قلمداد گردیده است. نسبت به تقسیمی هم که قائل صورت میدهد و همیشه (یا به طور عام) طرف اکثر را برخوردار از تعداد بیشتری از نخبگان در علم و عقل بیان می کند، می توان گفت:

بدون تردید، واقعیت های حاکم در خارج، این سخن را تایید نمی کند. بسیار بسیار اتفاق می افتد که اکثریت مردم در اثر تقلید از گذشتگان، تبلیغات و متابعت از هوا و ... طرفی را می گیرند، در حالی که فرهیختگان و صاحبان عقل و حجتی در طرف دیگرند و حق به جانب اقلیت است.

برگشت به نقد تعین اول

به نظر میرسد در نقد تعین اول می توان گفت:

اولا در نصوص دینی مواردی دال بر اعتبار به نظر توده مردم وجود دارد و بالطبع باید میان این ادله از دو طرف جمع شود، به عنوان مثال:

«ان الله لا يجمع امي - او قال امة مجد - على ضلالة و يد الله على الجماعة و من شدَّ شدَّ الى النار»²؛ «والزموا السواد الاعظم فان يد الله على الجماعة و اياكم و الفرقة فان الشاذ من الناس للشيطان، كما ان الشاذ من الغنم للذئب»³؛ «... و يترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند اصحابك؛ فان المجمع عليه لا ريب فيه»⁴؛ و ...⁵

1. دراسات في ولاية الفقيه، ج 1، ص 566.

2. سنن ترمذی، ج 4، ص 68، ح 2173.

3. نهج البلاغة (فيض الاسلام)، ص 392.

4. بخشی از مقبوله ابن حنظله.

5. ر.ک: فقه و عرف، ص 196.

واضح است که قصد ما از ارائه این نمونه ها - که بخش اندکی است از آن چه در این پیوند، وجود دارد - استدلال به تک این ها نیست تا در آنها مناقشه سندی یا دلالتی و تاریخی راه پیدا کند، منظور استدلال به یک مجموعه است با برخوردار از تواتر معنوی دال بر اعتبار به رأی اکثریت در اموری که به خود آن ها مربوط می شود.

در ادامه نقد بر تعیینات دیگر، باز هم از قبیل این نصوص می آید و برداشتی که از آیات (و احیاناً روایات) دال بر مذمت اکثر شده است؛ در ضیق و شداد قرار می گیرد.

ثانیاً، جدا از نصوص ملفوظ دینی، هر گاه فرض بر این گذاشته شود که متعلق انتخابات و رأی مردم، اموری است که به وحی، شریعت و جعل الاهی مربوط نیست بلکه به تعبیر منسوب به پیامبر عظیم الشان «امور دنیاکم»⁶ است و از شئون مردم و امور اجرایی به حساب می آید، بدون این که زخمی بر اجرای احکام بزند و عرف مردم با انتخاب در مسند قانون گذاری - به گونه ای که با توحید در تقنین پیدا کند - بنشیند، از موضوع نصوص مورد اشاره در تعیین اول خارج می شود. آری هر گاه مفروض در بحث، مشروعیت نوع حکومت و برنامه های آن در همه امور به رأی مردم باشد، نمی توان از آن دفاع کرد و از گستره نصوص مورد اشاره در تعیین اول، خارج دانست.

ثالثاً، در کلمات متعددی از امیر مؤمنان و برخی از دیگر امامان معصوم - علیهم السلام - تمسک به رأی مردم و انعقاد اصل حکومت با رأی مردم دیده می شود و حمل آن ها بر جدل و استفاده از معتقد خصم (فارغ از باور قائل) خلاف ظاهر است؛ قهراً باید مفاد این نصوص را در مجال حاضر بیان شد. بخشی از کلمات مورد نظر این است:

⁶ . همان، ص 190.